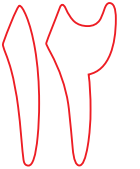


تاریخ و اندیشه

www.ebtekarnews.com

سه شنبه
۲۳ آبان ۱۳۹۶
شماره ۳۸۵۴



www.ebtekarnews.com

یادداشت



پویایی در تفکر مسکویه

محمدعلی نویدی

پویایی در مقابل ایستایی و بی تحرکی و عدم اثربخشی است، تفکر پویا، تفکر واجد تحرک و فعالیت مستمر برای نیل به پیش رفت و برتری و ترقی و تعالی است؛ بنابراین، پویایی و قدرت تفکر همواره نسبت حقیقی و عینی دارند، توان تفکر به عمق تعلیمات و ژرفای تأمل و قدرت استدلال و استنتاج و ارثه طریق و بن بست شکنی و راه حل یابی و تحلیل دقیق و مدلل بستگی دارد. فلذا، پویایی تفکر با وسعت و فراخی تفکر و تعقل مناسبت دارد، مثلا، اگر تفکر ابوعلی مسکویه، پویا است، به خاطر عمیق تفاسیر و الهام از تعلیم تبارگذران تفکر و تأیید گرفتن از آموزه های قرآن مجید و سنت پیامبر و امام علی و در نهایت، از نگرش واقع بینانه و روح انتقادی او بوده است.

در تبارشناسی تفکر، درک و فهم مزاج و گونه افکار متفکران هر عصری امری حیاتی و مهم است، مثلا، مزاج و طعم اندیشه ورزی در یونان، از جنس نظری و ذهنی و برهانی بوده است و در روم از جنس قدرت جسمانی و لشکری و در هند و چین از جنس و مزاج اخلاق و در ایران از جنس و طعم نور و روشنایی و در اسکندریه از جنس و مزاج علمی و فنی و غیره بوده است، یعنی، درک این طعم و مزاج و فضای کلی و زمینه اساسی تفکر در دوران ها و زمان ها و مکان ها متفاوت بوده است و این به پویایی تفکر مدد می رساند؛ تبارشناسی تفکر، به دنبال این مزاج ها و روش ها و مسیرها و راه ها و ریشه های فکر است؛ و تفکر به قوه عاقله و ناطقه گره و پیوند خورده است، تفکر فعالیت این قوه است و انسانیت انسان به رشد و نمو و پیش رفت این قوه عاقله بستگی دارد. در جهان اسلام و دوره طلایی فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی، مقوله تفسیر و تعبیر نقش برجسته در توسعه و تولید علم داشته است، اساسا، تلام و استمرار تبار تفکر، در این دوره با ترجمه و تفسیر و تولید و خلاقیّت و نوآوری و پویایی شروع شد و پیش رفت. مثلا، ابو علی مسکویه، در تمام تفکر و نظام فکری خود تفسیر آراء و اندیشه های اسلاف خود را به طور جد مورد توجه و اهتمام قرار داده بود و از دل این تفسیرها، تفکرها و اندیشه های نو پدید آمده است. او تفکرات افلاطون و ارسطو و افلوطنین فرقوقریوس و ابعونمان دمشقی و غیره را به نقد و تفسیر می کشید و بر میراث گذشتگان می افزود.

مسکویه، اساسا، یک متفکر اخلاقی و تاریخی است و مباحث نظری در مقابل موضوعات عملی از وزن کمتری برخوردار است؛ حتی، می توان گفت، اندیشه ها و آراء نظری وی در خدمت افکار عملی او بوده است و در تبار تفکر وجه و حکمت نظریات عملی او ارزش والا و اثربخشی منقذ داشته است؛ سه کتاب عمده و اصلی مسکویه، یعنی، ترتیب سعاده، تهذیب الاخلاق و تطهیرالاعراق و جاویدان خرد، در موضوع و مقوله حکمت عملی و اصولی عملی می باشد؛ چنانکه گنشت، رساله الفوز الاضر، یک رساله نظری و عمومی است که از لحاظ مفهومی به قسمت های اولیه ی کتاب آراء اهل المدینه الفاضله فارابی، شباهت زیادی دارد؛ در واقع، در بحث های فلسفی و عقلانی، مسکویه مدیون فارابی است، این مطلب را از بحث غالب در تبار تفکر جهان اسلام، یعنی، تلاش برای توافق و اتحاد نظریات افلاطون و ارسطو و افلوطنین و تعلیم دینی، از جمله در نظام فکری مسکویه، می توان مشاهده و معاینه کرد.

گرایش مورخانه مسکویه، برای او بسیار سودمند بوده است زیرا، در آثار و نوشته های خود به منابع تاریخی مراجعه و به دقت ذکر کرده است؛ گویی، تفکر خود را در فرایند تاریخ جاری و ساری نموده است و به تماشای جلوه های آن ننشسته است و این مطلب در تفکر آیندگان بسی سودمند افتاده است.

روان شناسی مسکویه، به پایه ی مذهب روحی قدیم است یعنی به وسیله ی افلاطون و ارسطو بنیاد نهاده شده است، لیکن، جنبه و صبغه افلاطونی آن غالب است تهذیب الاخلاق و نیز ابوعلی مسکویه، این مطلب را مضاف بر تهذیب الاخلاق، در کتاب الفوز الاضر، مورد بحث قرار می دهد. مسکویه یک متفکر مسلمان و شیعیی است، لذا، در بحث روان شناسی در برابر ماده انکاران وجود روح را بر این اساس ثابت می کند که در انسان چیزی وجود دارد که صورت های مختلف و متضاد را در آن واحد می پذیرد، این چنین چیزی نمی تواند مادی باشد؛ زیرا ماده در لحظه ی معین تنها یک صورت را می پذیرد.

فلسفه اخلاقی مسکویه چنان با روان شناسی وی پیوند دارد که بزرگترین رساله خود، یعنی، تهذیب الاخلاق و تطهیرالاعراق را، در باب روح و مباحث روحی نگاشته است. مسکویه، به پیروی از افلاطون، نقطه ی انتقال از روان شناسی به اخلاق را از آنجا آغاز می کند که میان قوای نفس و فضایل اخلاقی یک توازن و توافق برقرار می سازد؛ نفس دارای سه قوه اصلی و بنیادی است عاقله، غشیبه و شویه. در مقابل این سه قوه، سه فضیلت وجود دارد:حکمت، شجاعت و عفت؛ و با ایجاد هماهنگی میان این سه فضیلت، فضیلت چهارم یعنی عدالت، به وجود می آید.

ابوعلی مسکویه، انواع حکمت و فضایل را با تفسیر و تلقی خود چنین احصاء می کند و در این تحقیق و تفکر و تأمل مسکویه، برای تفکر آیند تبارها نهفته است، و خود گویای پویایی تفکر وی می باشد. انواع حکمت عبارت است از ذکا، حدت هوش سرعت فهم، صفاه ذهن، تعقل، سهولت تعلم، جودت ذهن یادآوری ۰ انواع فضیلت شجاعتمکبرنفس بزرگواری عدم طیش تسلط بر خود عظم الهمه بزرگی همت ثابت استواری حلم خونرسدی شهامت، فروتنی، حمیت و بخشش. انواع فضیلت عفت حیاه، دعه آرامی صبر، سخاه، حریت، قناعت، دماثت نرم خوبی انتظام پیوند یافتن و منظم شدن شهن الهدی نیک راه بردن مسامت، وقار، ورع. انواع فضیلت عدالت صداقت، الفت، صله رجم، مکافات، حسن شرکت همیاری نیکو حسن القضاءدوری درست تودد مهربانی ترک حقد کینه نداشتن مکافات بدی به نیکی کردن، استعمال لطف، مردانگی در همه احوال، ترک عداوت، ترک تقلید از ظالم و غیره، ابوعلی مسکویه در این مباحث از مکتب ابو سلیمان سجستانی المنطقی، استفاده کرده است به کتابBriffault , The Marking of Humanity ، مراجعه شود.

از نگاه مسکویه، وجود یا تحقق جوهر انسان تابع اراده ی خداوند است؛ اما، بهبود و اصلاح حال او در اختیار خود او قرار دارد؛ کمال انسان دو نوع است نظری و عملی؛ از طریق کمال نظری علم کامل حاصل می شود و از طریق کمال عملی منش کامل حاصل می گردد؛ خیر چیزی است که همه چیز به سوی او در حرکت و فعالیت است، و سعادت درای طیفه بندی است مثل سعادت بدن، ثروت، احودته نیک شهرت و افتخار موفقیت و کامیابی و نیک رأیی و درست اندیشی.

ابوعلی مسکویه، در کتاب تهذیب و ترتیب السعاده در خصوص عدالت و رفاقت و محبت بحث عمیق دارد که در تبار تفکر نقش اساسی دارد. در بخش های دیگر کتاب از عشق و لذت و عشق و فضیلت و خیر بحث می کند و با توجه به رویکرد کلی مسکویه، بحث عشق انسان به خدا نیز جایگاه ویژه دارد؛ مسکویه، مخالف با ریاضت است، چون استدلال می کند، کدام یک از این فضایل با ریاضت حاصل می آید، اینها عمل لازم دارند، پس به عیب و نقص شناسی نفس توجه ویژه دارد، و اساسا، علاج عیبتها نفس را مورد تفاوت قرار می دهد؛ ریاضت بی تحرکی و بی عملی و بی فعالیت است در حالی که سرتاسر تفکر مسکویه، پویایی و حرکت و جریان است و از جمله در مقوله تاریخ، از نظر مسکویه، تاریخ جنبه فلسفی و علمی و انتقادی دارد، تاریخ داستان پادشاهان نیست و برای سرگرمی نمی باشد، بلکه، تاریخ آیینیه ای است از بنیادهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جوامع؛ تاریخ، بیانگر پیدایش و احوال ملت ها و تمدن ها و دولت ها است، بنابراین، تاریخ یک جریان و کلیت پویا و فعال است، تفکر فعال است، اخلاق فعال است، تاریخ پویایی است، این است که در تفکر مسکویه تفکر و پویایی قرین هستند و در یک جریان به پیش می روند؛ سعادت روحانی نیز در همین فعالیت و پویایی خیر نهایی و هدف غایی برای انسان به ارمان می آورد و جنبه الهی انسان را رشد و ارتقاء می بخشد.



www.ebtekarnews.com

www.ebtekarnews.com



گلابرضاصدقی

ghalamoghadrat@yahoo.com

جواهر لعل نهرو در تاریخ ۱۴ نوامبر سال ۱۸۸۹ در الله‌آباد هند به دنیا آمد. نهرو پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در هندوستان جهت تحصیل علم حقوق به انگلستان رفت و در سن ۲۳سالگی بااخذ پروانه وکالت به هند بازگشت. مشااهده فقر و زندگی فلاکت‌بار مردم و تحمیل فشارهای سیاسی انگلیس و آشنایی با اندیشه‌های سیاسی مهاتما گاندی باعث شکل‌گیری زندگی سیاسی وی شد.

او به تدریج از بزرگترین رهبران نهضت استقلال‌طلبی هند شد و به دلیل مبارزات ضداستعماری‌اش بارها از سوی دولت انگلیس دستگیر و به حبس محکوم شد. او حدود سیزده سال از زندگی‌اش را در زندان سپری کرد. نگارش چندین عنوان کتاب محصول سال‌های زندگی او در زندان است. او در سال ۱۹۲۹ به ریاست حزب کنگره ملی که نیرومندترین جمعیت سیاسی هند به شمار می‌آمد، انتخاب شد و سرانجام با پیروزی نهضت آزادی مردم در سال ۱۹۴۶ به عنوان اولین نخست‌وزیر هندوستان انتخاب شد. در طول دوران نخست‌وزیری‌اش اقدامات گسترده‌ای در جهت برگزاری صلح و آزادی در روابط بین‌الملل و برقراری عدالت اجتماعی در ساختار جامعه هند انجام داد. او در ۲۷ آوریل سال ۱۹۶۴ و در سن ۷۵ سالگی در حالی که هنوز نخست‌وزیر بود در اثر حمله قلبی درگذشت.

جواهر لعل نهرو در خانواده‌ای از اشراف برهمن هند متولد شد. نیاکان جواهر لعل نهرو از برهمنانی بودند که دوست و پنجاه سال پیش در کشمیر زندگی می‌کردند. آنها در زمان آخرین پادشاهان مغول هند، به دهلی و سپس به الله‌آباد نقل مکان کردند. پدر جواهر لعل نهرو متوتیال نهرو و مادرش سواروپ رانی نام داشت. متوتیال نهرو که خود وکیل و رهبری سیاسی بود در الله‌آباد مردی ثروتمند کمک هندوستان در جنگ انگلستان علیه قوای محور (اتحاد آلمانی و نازی، ایتالیا و ژاپن قبل از جنگ جهانی دوم) و به این بهانه که هندوستان بلافاصله بعد از جنگ باید به استقلال خود دست یابد، برهمن و ممتاز بودن خاندان او بود. نهرو تنها فرزند پسر خانواده بود. او دو خواهر نیز داشت که هر دو از او جوان‌تر بودند.

جواهر لعل نهرو در تاریخ ۸ فوریه سال ۱۹۱۶ (۱۸ بهمن ۱۲۹۴) با کمال‌نهرو ازدواج کرد. کمالا از یک خانواده بازرگان مشهور کشمیری ساکن در دهلی بود. او نویسنده کتاب معروف تاریخ لعل و نهرو است. کمالا نیز از پیشوایان نهضت آزادی هند بود و در تمام سال‌های مبارزاتی مردم هند در کنار نهرو به مبارزه علیه استعمار پرداخت و بارها به زندان رفت. ایندیرا گاندی تنها فرزند جواهر لعل نهرو در سال ۱۹۳۶ با حمایت کمک ملی به عنوان نخست‌وزیر انتخاب شد. پدر جواهر لعل نهرو از شهرت و تمکن مالی خوبی برخوردار بود. او همین رو نهرو توانست علی‌رغم شروع فق در آن زمان تحصیلات ابتدایی خود را در بهترین مدارس هند سپری کند. او در نوجوانی برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت و در کالج هارو، کالج تربیتی آکسفورد و اینتر تنلین مشغول تحصیل شد. او در رشته حقوق دانشگاه کمبریج تحصیلات خود را ادامه داد و با کسب امتیازهای درخشان موفق به اخذ پایان‌نامه در این رشته شد. او پس از فراغت از تحصیل هنگامی که ۲۳ ساله بود به هند بازگشت.

جواهر لعل نهرو بعد از فراغت از تحصیل هند بازگشت. او در ابتدا به دلیل سال‌های متوالی تحصیل در کالج‌های انگلستان و مخالفت‌های پدرش با نگرش‌های سیاسی مهاتما گاندی گرایش جدی‌نبه مبارزه علیه استعمار انگلستان نداشت. به تدریج اندیشه‌های ضداستعماری گاندی بر نگرش سیاسی او تاثیر گذاشت. مبارزات گاندی بر پایه تفکر اصل عدم خشونت بود. عاقله نهرو به این تفکر گاندی و شیوه مبارزاتی‌اش باعث نزدیکی او به گاندی و پیوستن به مبارزه علیه استعمار انگلیس شد.

نهرو بعد از مشاهده واقعه کشتار مردم متعرض نسبت به دشواری‌های اقتصادی و سیاسی در روز ۱۳ آوریل ۱۹۱۹ بر علیه استعمارگران بریتانیایی در شهر آمربیتسار در ایالت پنجاب برای مبارزه مصمم شد. در این واقعه مردم بصورت مسالمت‌آمیز دست به تظاهرات زدند که توسط استعمارگران بریتانیایی سرکوب شدند. بعد



جواهر لعل نهرو در دورانی که زندانی است نامه‌هایی برای دخترش (ایندیرا) می‌نویسد که مجموعه آن‌ها کتابی می‌شود به نام «نگاهی به تاریخ جهان» در این قسمت نامه او در مورد ایران آورده شده است:

اکنون، به ایران، به سرزمینی که گفته می‌شود روحش به هند آمده و در بنای تاج محل کالبد و جسم متناسنی برای خود یافته‌است برویم.

هنر ایرانی سنن درخشان و نمایشی دارد. این سننها در مدت بیش از ۲۰۰۰ سال بعد از زمان آشوری‌ها تاکنون ادامه یافته است. در ایران در حکومت‌ها، در سلسله‌های پادشاهان و در مذهب تغییراتی روی داده است. سرزمین این کشور زیر تسلط حکمرانان و پادشاهان خودی و بیگانه قرار گرفته، اسلام به آن کشور راه یافته و بسیاری چیزها را منتقل ساخته است و معیضان سنن هنری ایران همچنان ملاموت داشته است.

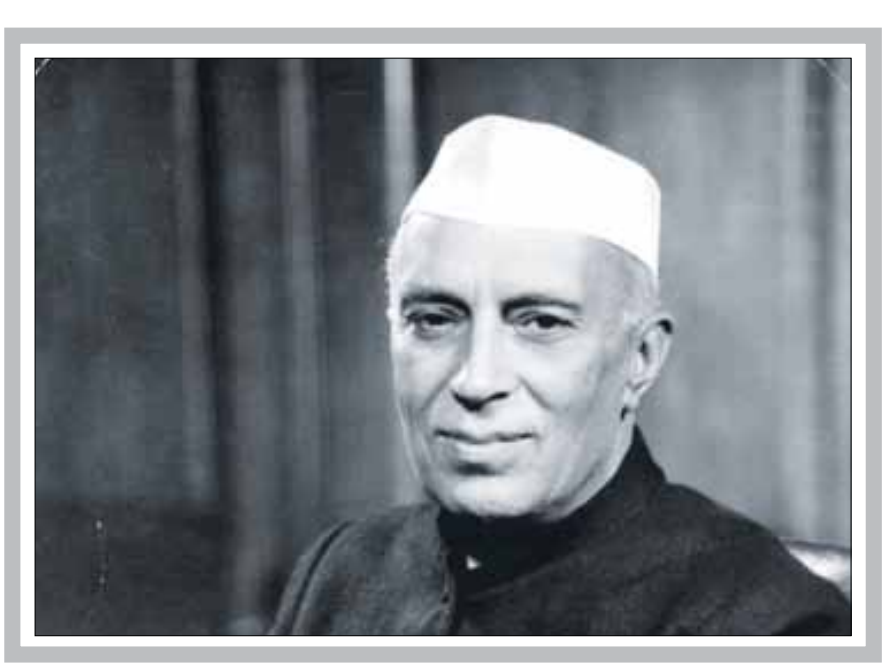
بدیهی است که هنر ایران در طی قرون تغییر و تکامل هم یافته است. گفته می‌شود که این ملاموت و استقامت هنر ایرانی با خاک و طبیعت و مناظر ایران بستگی دارد. کوروش و داریوش و خشایار شاه اسلمی بعضی از این «پادشاهان بزرگ» می‌باشند.

www.ebtekarnews.com

با شروع جنگ جهانی اول، دولت‌های استعمارگر روسیه و انگلستان می‌کوشیدند ایران را در جنگ بر ضد آلمان وارد کنند. از این رو ار تش خود را به سوی ایران حرکت دادند. روس در شمال و انگلیس در جنوب، نیروهای خود را پیاده کرد. پس از حرکات نیروهای روسیه به طرف تهران، شماری از نمایندگان مجلس به نشانه اعتراض به تجاوز قوای بیگانه به کشور و نادیده گرفتن استقلال و تمامیت ارضی ایران، به سمت قم حرکت کردند و عملاً مجلس سوم به پایان رسید. با این حال، به مدت چهار سال، مجلس تعطیل و مطبوعات توقیف شد. این عده، بعداً کمیته دفاع ملی را تأسیس کردند که آنان نیز کاری از پیش نبردند. در این میان، احمد شاه نیز تصمیم به تغییر پایتخت گرفت و طی تلگرافی به دولتین روس و انگلیس اطلاع داد.

«ابتکار» از زندگی و زمانه جواهر لعل نهرو گزارش می‌دهد

یار گاندی، نخستین نخست‌وزیر هندوستان



از این واقعه گاندی فرمان نافرمانی مدنی را جهت استمرار جنبش استقلال‌طلبی منتشر کرد. در این زمان نهرو در راس مبارزه و یکی از بزرگترین رهبران این جنبش محسوب می‌شد. او از گاندی، فرمان

تدوین قانون اساسی جدید بود. براساس این قانون، هند کشوری فدرال است که در آن رئیس جمهور، مقامی تشریفاتی دارد و سمبل وحدت است. دولت نهرو و هم‌فکرانش، دولت‌هایی سکولار و طرفدار برابری و آزادی‌های مذهبی بودند که نخست‌وزیر در این دولت‌ها

مقامی است که دارای اختیارات تام اجرایی است. خانواده نهرو و گاندی که سه نخست‌وزیر هند از این دو خانواده بودند سیاست بی‌طرفی بین شرق و غرب را مدنظر قرار دادند و توانستند هندوستان را با وجود مشکلات فراوان و تنوع بی‌نظیر ادیان و مذاهب و ملیت‌ها به کشوری متحد، نیرومند و مؤثر در معادلات سیاسی جهان تبدیل کنند

به استقلال رسیدن این کشور است. در تشکیل دولت نهرو درسال ۱۹۴۷ سیستم خانگی او و مهاراجه‌ها، جای خود را به نظام جمهوری داد. نهرو گوناهی از سوسیالیسم را با دموکراسی در آمیخت و به مبارزه با فقر در هند پرداخت.

نهرو از فرهیخته‌ترین رهبران سیاسی هند بود که بنیان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و مدیریتی را در هند پدید آورد. نهرو جهت تقویت بخش دولتی، سازمان‌هایی ایجاد کرد که آزادی عملشان تحت کنترل دولت بود. سازمان‌های جناح راست و سازمان آامری کشور از جمله این سازمان‌ها بودند.

نهرو در زمینه تعریف سیاست‌ها نیز نقش تاثیرگذاری داشت. او برای اولین بار مفاهیم بخش دولتی و سیاست‌های علمی را ارائه داد. تحت نظارت نهرو، بخش دولتی در اقتصاد هندی، به اوج قدرت رسید.

نهرو در آثار تالیفی خود، به آزادی و ضرورت مسؤولیت انسان در تعیین سرنوشت خود و تلاش برای بهبود بخشیدن به زندگی اشاره می‌کند. او معتقد بود که سرنوشت هر فرد در ارتباط با سرنوشت کشور و مردم است. ارزش فرد در رابطه با مردم معین می‌شود و تنها رهبری که آگاه و در بیان الهامات و آرزوهای مردم موفق شده باشد، رهبری واقعی است. به عقیده او، گاندی چنین رهبری بود.

جواهر لعل نهرو در ۲۷ می ۱۹۶۴ در سن ۷۵ سالگی درگذشت و پیکرش با حضور حدود نیم میلیون نفر از مردم و رهبران بین‌المللی از خانه وی تا رودخانه جمنا تشییع و در کنار این رودخانه برطبق آیین هندویسم سوخته‌شد.

نهرو در سیاست خارجی راهی میان بلوک‌های شرق و غرب را در پیش گرفت. به طوری که توانست در بسیاری از تش‌ها و برخوردهای بین‌المللی مانند جنگ کره، مسئله هند و اندونزی، مسئله تونس، مشکل چین، جنگ الجزایر و فرانسه، بحران کانال سوئز و خیزش در مجارستان، نقش میانجی ایفا کند. اتخاذ سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و عدم خشونت، از وی چنان شخصیتی

ایران از زبان نهرو

سلسله این پادشاهان «هخامنشیان» نامیده می‌شود. این سلسه مدت ۲۲۰ سال حکومت کردند تا این که اسکندر مقدونی به آسیا آمد و به حکومت آن‌ها پایان داد. در قرن سوم میلادی یک نوع احیا و رنسانس در ایران صورت گرفت و سلسله تازه‌ای به قدرت رسید. این سلسله تازه خاندان ساسانیان بود که یک ناسیونالیسم شدید و متجاوز بود و مدعی بود که جانشین پادشاهان هخامنشی می‌باشد. ساسانیان در اواخر دوران سلطنت ممتدشان ضعیف شدند و ایران دچار وضع بدی شده بود. پس از جنگ‌های دراز با امپراطوری بیزانس این هر دو کشور خسته و فرسوده شده بودند و برای ارتزهای عرب که از حدت و حرارت یک اعتقاد و ایمان تازه سرشار بودند هیچ اشکالی نداشت که ایران را مسخر سازند.

اسلام به سرعت در ایران انتشار یافت و جای مذهب زردشتی را گرفت و آیین زردشت عقابت مجبور شد به هند پناهنده شود. اما ایرانی‌ها حتی در اسلام راه مخصوصی برای خود در پیش گرفتند. در اسلام شکافی به وجود آمد و دو فرقه مجزا از یکدیگر یعنی شیعی و سنی، پیدا شدند. در ایران اکثریت عظیم مردم شیعی شدند و هنوز هم هستند در حالی که دنیای اسلام در سایر جاها به طور کلی سنی است. اما هرچند که ایران شبیه اعراب نشد و در ملیت عربی تحلیل نرفت، تمدن عرب تاثیری فوق‌العاده در آن داشت و اسلام در ایران هم مانند هند یک حیات تازه برای فعالیت‌های هنری ایجاد کرد.

خیال می‌کنم بربایت از فردوسی شاعر ایرانی مطالبی گفتم‌ها که در زمان سلطان محمود غزنوی زندگی می‌کرد. فردوسی به خواهش سلطان محمود حماسه بزرگ ملی ایران را به نام شاهنامه به نظم درآورد. حماسه‌هایی که در این کتاب توصیف شده‌است همه مربوط به دوران پیش از اسلام است. و قسمتی از آن شرح دلآوری‌های رستم قهرمان بزرگ می‌باشند. خود این امر نشان می‌دهد که چگونه ادبیات و هنر ایران از گذشته‌های ملی و سنن باستانی قدیمی، پیوند داشته است. موضوع بسیاری از نقاشی‌ها و مینیاتوره‌ای زیبای ایران از داستان‌های شاهنامه اقتباس شده است.

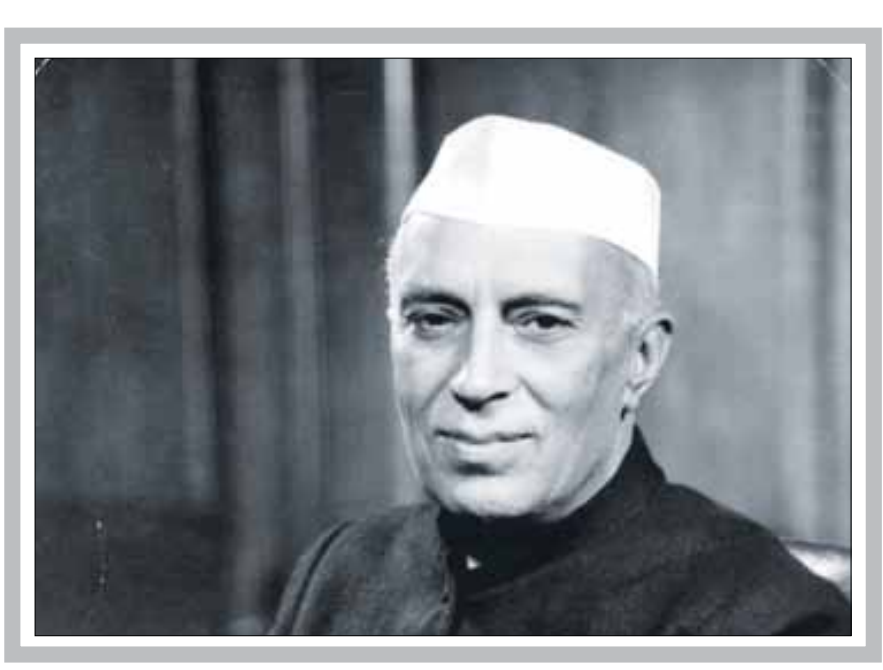
فردوسی در اواخر قرن دهم و هنگام به پایان رسیدن هزاره اول ۹۳۲ تا ۱۰۲۱ زندگی می‌کرد. بعد از او شاعر و منجم معروف ایرانی عمر خیام نیشابوری در ایران پیدا شد که نامش هم در انگلستان و هم در ایران مشهور است. به دنبال او شیخ سعدی شیرازی آمد که یکی از بزرگ‌ترین شاعران ایران است و شاگردان عثمانی در طی چندین نسل گذشته کتاب‌های گلستان و بوستان او را می‌موختند و در خاطر حفظ

انحلال مجلس شورای ملی در جریان جنگ جهانی اول

با شروع جنگ جهانی اول، دولت‌های استعمارگر روسیه و انگلستان می‌کوشیدند ایران را به سوی ایران حرکت دادند. روس در شمال و انگلیس در جنوب، نیروهای خود را پیاده کرد. پس از حرکات نیروهای روسیه به طرف تهران، شماری از نمایندگان مجلس به نشانه اعتراض به تجاوز قوای بیگانه به کشور و نادیده گرفتن استقلال و تمامیت ارضی ایران، به سمت قم حرکت کردند و عملاً مجلس سوم به پایان رسید. با این حال، به مدت چهار سال، مجلس تعطیل و مطبوعات توقیف شد. این عده، بعداً کمیته دفاع ملی را تأسیس کردند که آنان نیز کاری از پیش نبردند. در این میان، احمد شاه نیز تصمیم به تغییر پایتخت گرفت و طی تلگرافی به دولتین روس و انگلیس اطلاع داد.

«ابتکار» از زندگی و زمانه جواهر لعل نهرو گزارش می‌دهد

یار گاندی، نخستین نخست‌وزیر هندوستان



از این واقعه گاندی فرمان نافرمانی مدنی را جهت استمرار جنبش استقلال‌طلبی منتشر کرد. در این زمان نهرو در راس مبارزه و یکی از بزرگترین رهبران این جنبش محسوب می‌شد. او از گاندی، فرمان

تدوین قانون اساسی جدید بود. براساس این قانون، هند کشوری فدرال است که در آن رئیس جمهور، مقامی تشریفاتی دارد و سمبل وحدت است. دولت نهرو و هم‌فکرانش، دولت‌هایی سکولار و طرفدار برابری و آزادی‌های مذهبی بودند که نخست‌وزیر در این دولت‌ها مقامی است که دارای اختیارات تام اجرایی است. خانواده نهرو و گاندی که سه نخست‌وزیر هند از این دو خانواده بودند سیاست بی‌طرفی بین شرق و غرب را مدنظر قرار دادند و توانستند هندوستان را با وجود مشکلات فراوان و تنوع بی‌نظیر ادیان و مذاهب و ملیت‌ها به کشوری متحد، نیرومند و مؤثر در معادلات سیاسی جهان تبدیل کنند

به استقلال رسیدن این کشور است. در تشکیل دولت نهرو درسال ۱۹۴۷ سیستم خانگی او و مهاراجه‌ها، جای خود را به نظام جمهوری داد. نهرو گوناهی از سوسیالیسم را با دموکراسی در آمیخت و به مبارزه با فقر در هند پرداخت.

نهرو از فرهیخته‌ترین رهبران سیاسی هند بود که بنیان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و مدیریتی را در هند پدید آورد. نهرو جهت تقویت بخش دولتی، سازمان‌هایی ایجاد کرد که آزادی عملشان تحت کنترل دولت بود. سازمان‌های جناح راست و سازمان آامری کشور از جمله این سازمان‌ها بودند.

نهرو در زمینه تعریف سیاست‌ها نیز نقش تاثیرگذاری داشت. او برای اولین بار مفاهیم بخش دولتی و سیاست‌های علمی را ارائه داد. تحت نظارت نهرو، بخش دولتی در اقتصاد هندی، به اوج قدرت رسید.

نهرو در آثار تالیفی خود، به آزادی و ضرورت مسؤولیت انسان در تعیین سرنوشت خود و تلاش برای بهبود بخشیدن به زندگی اشاره می‌کند. او معتقد بود که سرنوشت هر فرد در ارتباط با سرنوشت کشور و مردم است. ارزش فرد در رابطه با مردم معین می‌شود و تنها رهبری که آگاه و در بیان الهامات و آرزوهای مردم موفق شده باشد، رهبری واقعی است. به عقیده او، گاندی چنین رهبری بود.

جواهر لعل نهرو در ۲۷ می ۱۹۶۴ در سن ۷۵ سالگی درگذشت و پیکرش با حضور حدود نیم میلیون نفر از مردم و رهبران بین‌المللی از خانه وی تا رودخانه جمنا تشییع و در کنار این رودخانه برطبق آیین هندویسم سوخته‌شد.

نهرو در سیاست خارجی راهی میان بلوک‌های شرق و غرب را در پیش گرفت. به طوری که توانست در بسیاری از تش‌ها و برخوردهای بین‌المللی مانند جنگ کره، مسئله هند و اندونزی، مسئله تونس، مشکل چین، جنگ الجزایر و فرانسه، بحران کانال سوئز و خیزش در مجارستان، نقش میانجی ایفا کند. اتخاذ سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و عدم خشونت، از وی چنان شخصیتی



www.ebtekarnews.com

ساخت که پیشنهادهایش در بحبوحه جنگ سرد مورد توجه مجامع بین‌المللی قرار گرفت.

اصطلاح عدم تعهد نخستین بار توسط جواهر لعل نهرو، طی نطقی در ۲۸ آوریل ۱۹۵۴ در کلمبو (بزرگترین شهر سریلانکا) مطرح شد. او همراه با احمد سوکارنو، مارشال تیتو، جمال عبدالناصر و قوام نکرومه از پایه‌گذاران جنبش عدم تعهد به شمار می‌رود. این افراد در سال ۱۹۵۵ در شهر بان‌دونگ اندونزی گردهم آمدند و در قالب اعلامیه بان‌دونگ ساز و کار بنای ساختار سیاسی بین‌المللی جدیدی تحت عنوان جنبش عدم تعهد را بنیان نهادند. این اقدام مهم در شرایطی شکل گرفت که بلوک‌بندی جهان به شرق و غرب با رهبری ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در حال نهاندهی شدن بود. در حقیقت، بنیانگذاران جنبش با توجه به شخصیت و سابقه انقلابی‌شان خراج از اراده دو ابرقدرت به دنبال شکل‌دهی قطب و بلوک سومیی بودند که کشورهای در حال توسعه را در بر بگیرد.

نهرو برای فرد انسان و شخصیت و حیثیت اُسلمانی و جامعه بشری، احترامی فوق‌العاده قائل بود و به همین جهت در عین علاقمندی به سوسیالیسم، به دموکراسی نیز پایبند بود و هند را به صورت بزرگترین و پر جمعیت‌ترین دموکراسی جهان آورد. در به طوری که او را معمار دموکراسی در آسیا لقب دادند.

نهرو در طول زندگی مبارزاتی‌اش بارها به زندان رفت. او برخلاف گاندی، از زندان منتفر بود ولی با این همه از فرصت زندان برای مطالعه و نگارش کتاب استفاده کرد.

نهرو، اسلام را تمدنی جوان می‌نامد که با ورود به هر کشور، تمدن آن کشور را در خود هضم می‌کند. او در کتاب مشهور نگاهی به تاریخ جهان چنین می‌نویسد: «ارتش عرب در حالی که به سوی آسیای مرکزی و شمال آفریقا پیش می‌رفت و گسترش می‌یافت نه فقط مذهب تازه را با خود همراه می‌برد، بلکه یک تمدن جوان و در حال رشد را نیز با خود داشت. سوریه، بین‌النهرین و مصر، همه در فرهنگ عربی جذب شدند و تحلیل رفتند. ایران نیز به همین قوا مسخر اعراب شد. اما عرب‌ها نتوانستند مردم ایران را به خود شبیه سازند و مانند سوریه یا مصر در خود تحلیل برند.»

نهرو پذیرش تفکر شیعی از سوی تمدن ایران را از دیگر ویژگی‌های تمدن ایرانی می‌داند. او با اشاره به خدمات متقابل ایران و اسلام در بعد هنری چنین می‌نویسد: «هر چند ایران شبیه اعراب نشد و در ملیت عربی تحلیل نرفت، تمدن عرب تأثیری فوق‌العاده در آن داشت و اسلام در ایران هم مانند هند حیاتی تازه برای فعالیت‌های هنری ایجاد کرد و هنر عربی هم تحت نفوذ و تاثیر ایرانی واقع شد.»

جواهر لعل نهرو در جلد دوم – صفحه ۶۰۱ کتاب زندگی من در مورد تمدن ایران گونه می‌نویسد: «هند پیش از هر چیز کشوری مذهبی به نظر می‌رسید. هندوها، مسلمانان، سیکها و پیروان سایر مذاهب همه از اعتقادات مذهبی خود مغرورند و در حالی که متقابلا بر سر یکدیگری می‌کوبند خود را در راه آنچه به نظرشان تنها حقیقت مطلق است فدا می‌کنند. مجموعه آنچه به عنوان مذهب موجود است

و روح دارد چه در هند و چه در جاهای دیگر همیشه مرا بیزار و منجر ساخته است و همواره آن را محکوم شمرده‌ام و دفاع از منافع طبقات متمتع را آنها را جارو کنم و دور بریزم. مذهب تقریباً همیشه صورت اعتقادات کور کورانه و ارتجاعی، تمایلات خشک و قالبی، تقدس‌های بی‌عمق می‌ی‌فایده، خرافات و استعمار مردم و دفاع از منافع طبقات متمتع را داشته است. در عین حال خوب می‌دانستم که در مذهب یک چیز دیگر هم گوید و او را رامشی می‌سازد.»

نهرو در سال‌های آخر عمرش ضمن مصاحبه‌ای با یک روزنامه‌نگار هندی به نام کاراجیا در مورد تغییر نظرش در مورد مذهب اینگونه بیان می‌کند: «استفاده از روش‌های معنوی و روحانی نیز لازم و خوب است. من همیشه در این مورد با گاندی هم عقیده بودم و چه بسا که امروز استفاده از این وسائل را لازمت می‌شمارم. زیرا امروز در برابر خلا معنوی تمدن جدیدی که در او می‌پذیرد بیش از دیروز با پاسخ‌های معنوی و روحانی بیابیم.»

این روزنامه‌نگار هندی سوالات متعددی درباره سایر مکاتب فکری از نهرو پرسید و جوابی که از وی دریافت کرد همگی تأکید بر نارسایی مکتب‌های فکری ساخته ذهن بشری و توصیه‌وی به پیروی از مؤزین و راه‌حلال‌های اخلاقی برآمده از مذهب داشت.

می‌کردند.

فقط می‌خواهم متوجه شوی که مشعل هنر و فرهنگ ایران در طی قرون متمادی روشن و درخشان بود و پر تو خود را تا ملوآراه‌النهر در آسیای میانه می‌تواند. لابد به خاطر می‌آوری که پس از مرگ چندگیزخان امپراطوری پهنوار او تقسیم‌گشت. قسمتی از آن که شامل ایران و حدود آن می‌شد به هولاکو رسید که پس از آن که دوران برپائی خود را به پایان رساند یک حکمران مسالمت‌جو و با مدارا شد و سلسله ایلخانیان را بنیان نهاد.

این ایلخانیان تا مدتی همچنان مذهب قدیمی مغولی و ستایش آسمان را برای خود حفظ کردند اما بعدها اسلام را پذیرفتند. اما چه پیش از قبول اسلام و چه بعد از آن نسبت به مذاهب دیگر با کمال مسالمت و مدارا رفتار می‌کردند. پسر عموه‌ای آن‌ها در چین خاقان کبیر لقب داشتند و اعضای خانواده ایشان بودایی شده بودند و میان این دو خانواده روابط بسیار نزدیک برقرار بود. حتی از چین و از راه دور و دراز به خواستگاری عروس به ایران می‌آمدند.

این هرون یک صدساله حکومت تیموریان به اندازه‌ای از نظر نهضت‌ادی‌های و هنری بارز است که به نام دوران «رنسانس تیموریان» مشهور شده است. در ادبیات ایران توسعه و تکاملی به وجود آمد و مقادیر زیادی تالوها، نقاشی زیبا ساخته شد. «بهبزاد» هنری بزرگ استاد و پیشوای یک مکتب نقاشی بود.

در اوایل قرن شانزدهم ناسیونالیسم ایرانی پیروز شد و تیموریان به طور قاطع از ایران رانده شدند. یک سلسله ملی به نام صفویان بر تخت نشست. دومین پادشاه همین سلسله شاه طهماسب اول بود که به همایون پادشاه مغول هند که در برابر شورش شیرخان، گریخته بود پناه داد.

معماری، ادبیات و نقاشی در روی دیوار به صورت مینیاتور، قالی‌بافی، ساختن ظروف چینی ظریف و عالی و کاشی‌سازی در این دوران عصر طلایی هنر ایران رونق و شکفتگی بسیار داشت. بعضی از نقاشی‌های دیواری و مینیاتورهای این زمان زیبایی حیرت‌انگیزی دارند.

روح قدیمی هنر ایران در ساختمان تاج محل در شهر «اگره» یک اثر جاویدان به وجود آورده است و به همین قرار هنر ایرانی در معماری عثمانی در نواحی دور دست غربی مانند قسطنطنیه اثر می‌گذشت و در آن جاساختمان‌های بزرگ و زیبایی ساخته شد که نفوذ ایرانی را منعکس می‌ساخت.